

شانه‌ی قلم بر زلف سخن

چکیده

قلم ابزار نوشتار است، سخن ره‌آورد آمد و شد قلم مشیت الهی بر لوح هستی؛ بدین سبب است که خداوند متعال بدان سوگند یاد کرده است: «**ن و القلم و ما یسطرون**» (قلم / ۱) بنابراین نه تنها آنچه در باب ارج و اعتبار سخن گفته‌اند در باب قلم مصداق دارد بلکه حتی گاه نوشتن را از گفتن مهم‌تر دانسته، در فضیلت قلم داد سخن داده‌اند.

اگر چه در ادب فارسی بیشتر از مناظرات مربوط به شمشیر و قلم - که دوام و قوام جهان بدان مربوط است - یاد شده است اما همواره اهل قلم را بر اهل سیوف فضیلت نهاده‌اند که پاسداران حریم معنوی جامعه بشری هستند. نگارنده در این مقاله از دریچه‌ی سخن به اهمیت قلم پرداخته، پیوستگی و تعامل سخن و قلم را در ادب فارسی بیان نموده است.

واژه‌های کلیدی:

قلم، کلک، قول، سخن، ادب فارسی.

سخن، به عنوان شریفترین گوهر آدمیت و لطیفترین زیور شرف محرمیت ستوده شده است. در بای معنی به واسطه‌ی سخن، پر گهر گشته و معانی گوهرین آن، آویزه‌ی گوشه‌های اهل راز قرار گرفته است. در صدف بلورین چرخ کهن، هیچ گوهری والاتر از سخن یافت نمی‌شود، سخنی که از عرش برین و عالم ملکوت برای انسانهای پاک به زمین نازل شده است. نامه‌ی هستی به واسطه‌ی سخن در نور دیده شده و آدمی به واسطه‌ی سخن به کمال انسانیت نایل آمده است.

گر نبودى سخن تازه رقم
نشدى لوح و قلم، لوح و قلم
فلم و لوح به کار سخند
روز و شب، نقش نگار سخند

(جامی، ۱۳۶۶/۴۶۲)

ای کلک و قلم^(۱) را، فضیلتی و نامه‌ی هستی را، شرافتی است، به واسطه‌ی سخن است و حتی ارزش و اعتبار عقل نیز به سبب سخن رقم می‌خورد و نمود پیدا می‌کند. لوح و قلم در خدمت سخند و شب و روز نیز نقشی از نگارهای سخن به شمار می‌آیند. اندیشه‌ی سخن برای طبع و قریحه‌ی شاعر خوش و خرم است و خوشتر از این، حال کسی است که سخن، مطلوب اوست و به سخن عشق می‌ورزد، زیرا حاصل سخن ورزی، جاودانگی و کمال و ماندگاری است. این ستایشهای بحق و جانانه، توصیفات خاتم الشعرا، جامی، از سخن و سخنوری است. وی با وصف شگفت‌انگیزی از کلک و قلم، بر دامنه‌ی توصیفات خود این گونه می‌افزاید:

عجب ازدهایی است کلک دو سر که ریزد برون گنجهای گهر
کند ازدها بر در گنج، جای ولی کم بود ازدها، گنج‌زای
شد آن ازدها گنج در مشت تو بر او حلقه زد مار انگشت تو
چه گوهر فشانند این گنج و مار که شد پر گهر دامن روزگار

(جامی، ۱۳۶۶/۱۰۱۲)

اهمیت قلم در فرهنگ اسلامی از آن روست که بنا به روایتی از رسول اکرم (ص)، اولین آفریده‌ی خداوند است: «و قال ابن عباس: أوّل ما خلق الله القلم فجری بما هو کائن الی یوم القیامه» (میبدی یزدی، ۱۳۷۱/۱۸۶)

قلم، اولین آفریده‌ای است که بر لوح محفوظ، آنچه را تا روز قیامت بودنی می‌باشد، نوشته است. به جز قلم که اولین آفریده دانسته شده، عقل و نور را نیز مبدع اوّل دانسته‌اند. در واقع، قلم و

عقل و نور، سه صفت برای مبدع اوّل هستند. (محمدجعفر یاحقی، ۱۳۶۷ / ۲۳)

جامی، با اشاره به اهمیت سخن به عنوان اوّلین موجودی که به فرمان خدا پدید آمد، قاف قلم را پدید آمده از کاف «کن» می‌داند:

سخن از کاف و نون، دم بر قلم زد
چو شد قاف قلم ز آن کاف موجود

قلم بر صفحه هستی رقم زد
گشاد از چشمه اش، فواره جود

(جامی، ۱۳۶۶ / ۵۹۵)

حکیم نظامی گنجوی در مقالت سیزدهم مخزن الاسرار در بیان فضیلت سخن آن را آفریده‌ای قدیم دانسته، معتقد است که آفرینش با سخن آغاز می‌شود زیرا نخستین امر آفرینش عبارت از امر «کُنْ فَيَكُونُ» است که به واسطه‌ی این امر هستی از نیستی پدید آمد. در واقع آفرینش نخستین به سان «لوح» تصور شده است که اوّلین نقش آن سخن است. هم چنین در نگاه حکیم نظامی آنگاه که پرده‌ی خلوت برمی‌افتد و نور حق تجلی می‌یابد، نخستین نمود هستی سخن است که رخ می‌نماید.

جنبش اوّل که قلم برگرفت
پرده‌ی اوّل چو برانداختند

حرف نخستین ز سخن درگرفت
جلوت اوّل به سخن ساختند

(نظامی گنجوی، ۱۳۱۳ / ۳۸)

وی خداوند را آراینده‌ی قلم می‌داند که ذات اقدس الهی بر هر چه قدیم است پیشی دارد:

سابقه سالار جهان قدم
مرساله پیوند گلوی قلم

(همان جا، ۲)

نگارگر هستی، قلم را آفرید و به واسطه‌ی قلم سخن را آموخت: «علم بالقلم» (علق / ۴) و بدو سوگند خورد: «ن و القلم و مایسپرون» (قلم / ۱)، قلم و سخن گویی ملازم همنده؛ در ارزش سخن همین بس که کالبد خاکی انسان به واسطه سخن از فیض جان بهره‌مند شد و زینت یافت و سخن به واسطه‌ی قلم در جهان جاری و ساری گشت:

تا سخن آوازه‌ی دل در نداد
چون قلم، آمد شدن آغاز کرد

جان، تن آزاده به گل در نداد
چشم جهان را به سخن باز کرد

(همان جا، ۳۸)

جامی، ضمن تأکید بر پیوستگی سخن و قلم، معتقد است قلم به واسطه‌ی وجود سخن است که معنا می‌یابد:

بود تابش مهر و ماه از سخن	بود گردش نه سپهر از سخن
دو حرفند از دفترش کاف و نون	به هستی شده نیست را رهنمون
سخن گر نبود، نبود قلم	به لوح بیان سر نودی قلم
قلم زوست نالان به چنگک دیر	نوی طرب‌زن به لحن صریر

(جامی، ۱۳۶۶/۹۲۷)

تعبیراتی نظیر «قلم صنع» که در ادب فارسی به کار رفته است نیز می‌تواند ناظر به قلم آفرینش باشد چنان که: «بعضی دیگر گفته‌اند مراد به قلم، قلم اعلی، یعنی قلم آفرینش است، در حدیث آمده اولین موجودی است که خدایش آفریده است.»

(محمدحسین طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۴۷/۲۰)

اهمیت قلم که ناشی از پیوستگی آن با سخن و نقش سخن در هدایت انسان و جامعه می‌باشد، به حدی است که خداوند کریم بدان سوگند یاد می‌کند. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: خدای سبحان در این آیه به قلم و آنچه با قلم می‌نویسند سوگند یاد کرده و از ظاهر سیاق برمی‌آید که منظور از قلم، مطلق قلم و مطلق هر نوشته‌ای است که با قلم نوشته می‌شود. از این جهت این سوگند را یاد کرده که قلم و نوشته عظیمترین نعمتهای الهی است که خدای تعالی بشر را به آن هدایت کرده، و به وسیله‌ی آن، حوادث غایب از انظار را و معانی نهفته در درون دلها را ضبط می‌کند و انسان به وسیله قلم و نوشتن می‌تواند هر حادثه‌ای که در پس پرده‌ی مرور زمان و بعد مکان قرار گرفته، نزد خود حاضر سازد، پس قلم و نوشتن هم در عظمت، دست کمی از کلام ندارد و در عظمت این دو نعمت همین بس که خدای سبحان بر انسان مَنّت نهاده که وی را به سوی کلام و قلم هدایت کرده و طریق استفاده از این دو نعمت را به او یاد داده و درباره‌ی کلام فرموده: «خلق الانسان علمه البیان» (لرحمن، ۴/۵۵) و درباره‌ی قلم فرموده: «علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم» (علق، ۵/۹۶) به قلم تعلیم داد، به انسان چیزی را تعلیم داد که از آن آگهی نداشت. (همان جا، ۴۶/۲۰)

لسان الغیب- حافظ شیرازی- پیوستگی قلم و سخن را به زیبایی و لطافت بیان کرده است:

کس چو حافظ نگشاد از رخ اندیشه نقاب تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند
(حافظ، ۱۱۶/۱۳۲۰)

مسعود سعد سلمان درباره‌ی اهمیت قلم و برتری نوشتن بر گفتن، استدلالی جالب توجه دارد. او به دلیل ماندگارتر بودن نوشتار نسبت به گفتار، معتقد است باید شأن قلم را پاس داشت و آداب نوشتن را به تمامی به جای آورد:

نـبـشـتـن ز گـفـتـن مـهـمـتـر شـنـاس	بـه گـاه نـوـشـتـن بـجـا آ ر هـوش
سـخـن بـا قـلـم چـون قـلـم رـا سـت دـار	بـه نـیـک و بـه بـد د ر سـخـن نـیـک کـوش
دو نـوک قـلـم رـا مـدـان جـز دو چـیز	یـکـی صـر ف ز هـر و یـکـی مـحـض نـوش
تـسـوا ز نـسـوش او ز نـد گـانـی سـتـان	ز ز هـر ش مـکـن جـان شـیـرین بـه جـوش
بـه گـفـتـن تـو ر ا گـر خـطـایـی فـتـد	ز بـر یـط فـز و نـت بـمـالـنـد گـوش
و گـر د ر نـبـشـتـن خـطـایـی کـنی	سـر ت چـون قـلـم دـور مـانـد ز گـوش

(مسعود سعد، ۱۳۶۳/۶۰۴-۶۰۵)

اهمیت قلم از دیدگاه اجتماعی و سیاسی نیز قابل تأمل است: «همواره قوام دنیا را به دو چیز می‌دانسته‌اند: قلم و شمشیر»^(۲) و قلم به عنوان نماد یا شعار دیوانی، همیشه زبردست شمشیر (نشانه‌ی قدرت نظامی) بوده است. ابن خلدون که با دیدی علمی، فلسفه‌ی تاریخ را جستجو می‌کند، به‌گونه‌ی دقیق‌تری به تأثیر هر یک از آن دو در جریان تاریخ می‌پردازد. وی بر آن است که سلسله‌ها در ابتدا و انتهای کار خود که نیاز به قوام و دوام دارند، به شمشیر (ارباب سیوف) بیشتر نیازمندند و حال آن که در میانه‌ی کار که قوام پیدا می‌کنند و لازم است حکمشان به اطراف نفاذ یابد، نیاز به قلم بر شمشیر فزونی می‌گیرد و تیغها در نیام می‌ماند. این جاست که صاحبان قلم به سلطان نزدیک می‌شوند و از جاه و منزلت بیشتری برخوردار می‌گردند. شاید به همین اعتبار است که گاهی عبارت «اولی الامر منکم» در آیه‌ی سوره‌ی نساء (۴) به عالمان تعبیر شده، زیرا تیغ پادشاهان تابع قلم علماست و نه قلم عالمان تابع تیغ ایشان.» (محمدجعفر یاحقی، ۱۳۶۷/۲۳)

سعدی، پرورش دو گروه اهل رزم و اهل قلم را برای بقای ملک و پادشاهی ضروری می‌شمرد و به پادشاه توصیه می‌کند:

یکی اهل رزم و دگر اهل رای

دو تن پرور ای شاه کشور گشای

ز نام‌آوران گوی دولت برند
که دانا و شمشیر زن پرورند
هر آن کاو قلم را نورزید و تیغ
بر او گر بمیرد مگو ای دریغ
قلمزن نکودار و شمشیر زن
نه مطرب که مردی نیاید ز زن
(سعدی، ۱۳۲۰/۴۰۰-۴۰۲)

فرّخی سیستانی نیز قوام ملک و پادشاهی را وابسته به قلم و شمشیر می‌داند:

ملوک را قلم و تیغ برترین سپهست
بترسد از قلم و تیغ، شیر شرزه‌ی نر
بنای ملک به تیغ و قلم کنند قوی
بدین دو چیز بود ملک را شکوه و خطر
همه شهان و بزرگان و خسروان جهان
بدین دو چیز جهان را گرفته سرتاسر
گهی ز نوک قلم گنج کن ز خواسته پر
گهی به تیغ زمین کن ز خون دشمن‌تر
(فرّخی سیستانی، ۱۱۸/۱۳۳۵)

وی در همین قصیده، فضیلت قلم و برتری آن بر شمشیر را با ذکر دلیل، یادآور شده است:

نیامد آنچه ز نوک قلم پدید آمد
ز تیغ و خنجر افراسیاب و رستم زر
قلم به ساعتی آن کارها تواند کرد
که عاجز آید از آن کارها قضا و قدر
قلم بود که ز جایی به تو سخن گوید
که مرغ اگر زبرش بگذرد، بریزد پر
ملوک را که و بیگاه پیش دشمن خویش
قلم به منزلت لشکری بود بی‌مر
بسا سپاه گرانا که پی سپار شدند
ز جنبش قلمی تار و ماس شدند
(همان جا، ۱۱۸)

اهمیت فوق‌العاده‌ی نوشته‌های حکومتی و فرمان پادشاهان و نقش آن در سرنوشت کشور و جامعه چنان است که باعث شده بیهقی که عمر خویش را صرف چنین کاری کرده، درک اهمیت خطیر آن را برای همگان میسر ندادند: «ولکن این نمط که از تخت ملوک به تخت ملوک باید نبشت، دیگر است و مرد آن گاه آگاه شود که نبشتن گیرد و بداند پهنای کار چیست.»

(ابوالفضل بیهقی، ۸۸/۱۳۷۵)

با توجه به همین اهمیت است که سعدی قلم کردن دست قلمزنان بدطینت را جایز و به مصلحت می‌داند:

قلمزن که بد کرد با زبردست
قلم بهتر او را به شمشیر دست

مدبر که قانون بد می‌نهد

تو را می‌برد تا به دوزخ دهد

(سعدی، ۱۳۲۰ / ۴۳۵)

عنصرالمعانی نیز معتقد است اهل سیوف، حریم ظاهری پادشاهان را پاس می‌دارند و اهل قلم، حریم معنوی را و به همین سبب کتابت در دربار را شغلی خطیر و دارای آداب و شرایطی ویژه می‌داند: «و شرط کاتبی آن است که مادام مجاور حضرت باشی و سابق کار یادداری و تیزفهم و نافراموش کار باشی و متفحص باشی... و بزرگترین هنری کاتب را زبان نگاه داشتن است و سر ولی نعمت پیدا ناکردن و...» (عنصرالمعانی، ۱۳۷۵ / ۲۱۳)

ابوالفضل بیهقی نیز که دبیری با تجربه و خردمند است، با ذکر دلیلی مقبول و پذیرفتنی، دبیران را به احتیاط و دقت فوق العاده فرا می‌خواند و به آنان چنین اندرز می‌دهد: «احتیاط باید کرد نویسندگان را در هر چه نویسند که از گفتار باز توان ایستاد و از نبشتن باز نتوان ایستاد و نبشته باز نتوان گردانید.» (ابوالفضل بیهقی، ۱۳۷۵ / ۹۱۲)

همانطور که گفته شد، قداست قلم چنان است که خداوند بدان سوگند یاد کرده است و از این رو تعهد و اخلاق، دو ویژگی ضروری برای اهل قلم محسوب می‌شود. حتی منتقدین اروپایی نیز لزوم تعهد و تقوای اهل قلم را مورد تأکید قرار داده‌اند: «دیدرو Didero می‌گوید: گرامی داشتن تقوا و پست شمردن رذایل و نمایان کردن معایب، باید هدف و غایت هر مرد شریف و آزاده‌ای باشد که قلم یا قلم مو و یا قلم حجاری را به دست می‌گیرند.» (عبدالحسین زرین‌کوب، ۱۳۶۹، ج ۱ / ۲۸)

ناصر خسرو شاعر متعهد و حکیم خراسان، برای قلم و اهل قلم رسالتی قائل بود. وی قلم را اسلحه‌ی صاحب قلم می‌دانست که در سایه‌ی پر اقتدار رایت سخن و با یاری سپاه خرد به سوی دشمن نشانه می‌رود:

قلم سلاح و حجت به پیش تو سپر است خرد تو را سپه است و سخن تو را علم است
(ناصر خسرو، ۱۳۶۵ / ۴۰۸)

وی معتقد است تعهد و خرد و توانایی و شایستگی اهل قلم، ارزش قلم را تعیین می‌کند و از این روست که محصول قلم بی‌خردان، جز بیهوده گویی و هرزه‌درایی نیست:

در دست خردمند همه حکمت گوید جز راز نخاید همه در دست سبک‌بار

هر کس که سخن گفت همه فخر بدو کرد
جز کایزد دادار و پیام‌آور مختار
در دست سخن پیشه یکی شهره درختی است
بی بار ز دیدار، همی ریزد ازو بار
(همان جا، ۱۶۴)

وی در تعبیری تأمل برانگیز، زبان را «حاجب حضوری» و قلم را «رسوایی» می‌داند که در غیاب آدمی و حتی پس از مرگ وی، وظیفه‌ی پیغام‌گزاری او را بر عهده دارد:

ز بهر حاضر اکنون زبانت حاجب تو است
ز بهر غایب فردا رسول تو قلم است
(همان جا، ۴۰۸)

صائب تبریزی، آن تیزبین نکته‌یاب نیز جمع‌آوری خرده‌های قلم را دلیل شرافت قلم و عزت اهل قلم برمی‌شمارد:

دلیل عزت اهل سخن همین کافی است
که خرده‌های قلم زیر پا نباید ریخت
چو ماه مصر سخن را عزیز باید داشت
گهر چو آبله در دست و پا نباید ریخت
(صائب تبریزی، ۱۳۶۴، ج ۱۳/۲)

مسعود سعد نیز برای تراشیدن و سر کردن قلم، استدلال بدیعی زیبایی ارائه می‌دهد که قابل توجه است:

سر کردم‌ت ای نگار چون تو سر من
که گه به سخن چرب کنی بی‌دوغم
وین نیست عجب ای صنم پسته دهان
گر پسته دهن بود همه چرب سخن
(مسعود سعد، ۱۳۶۲/۷۱۴)

باری، توجه به مقام سخن و قلم، گرامی داشت رسالت قول و قلم و پاس‌داشت ارزشهای ماندگار و معنوی است. یاران و اصحاب واقعی قلم و سخن را باید پاکانی دانست که قلم را زبان خدا و امانت مقدس آدم و ودیعه‌ی عشق می‌دانند و از سر تعهد و درد و سوز، این چنین فریاد برمی‌آورند: «قلم توتم من است، توتم ماست، به قلم سوگند، به خون سیاهی که از حلقومش می‌چکد سوگند، به رشحه‌ی خونی که از زبانش می‌تراود سوگند، به ضجه‌های دردی که از سینه‌اش برمی‌آید سوگند... که توتم مقدسم را نمی‌فروشم، نمی‌کشم، گوشت و خونش را نمی‌خورم، به دست زورش تسلیم نمی‌کنم، به کیسه‌ی زرش نمی‌بخشم، به سرانگشت تزویرش نمی‌سپارم، دستم را قلم می‌کنم و قلمم را از دست نمی‌گذارم، چشمهایم را کور می‌کنم، گوشهایم

را کر می‌کنم، پاهایم را می‌شکنم، انگشتانم را بندبند می‌برم، سینه‌ام را می‌شکافم، قلبم را می‌کشم، حتی زبانم را می‌برم و لبم را می‌دوزم... اما قلمم را به بیگانه نمی‌دهم.» (علی شریعتی، ۶۱۲/۱۳۶۸)

یادداشت‌ها

- ۱- یادآوری می‌شود اهمیت قلم در فرهنگ اسلامی تا بدان حد است که در آغاز کتاب «نفایس الفنون فی عرایس العیون» بابتی در معرفت تراشیدن قلم و هم چنین کیفیت تصویر حروف و قانون آن آمده است. برای آگاهی بیشتر، ر.ک. محمدبن محمود شمس‌الدین آملی، نفایس الفنون فی عرایس العیون، انتشارات اسلامیة، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۱، ج ۱، صص ۲۴ و ۲۵.
- ۲- در باب مناظرات شمشیر و قلم، کتابها و رسالاتی نگاشته شده است که از آن میان رساله در معنی شمشیر و قلم از ابوسعاد محمدبن ابی‌الفتح یعقوبی الطوسی و منظومه‌ی تیغ و قلم خواجه مسعود قمی (۸۹۶هـ) و مناظره‌ی شمشیر و قلم قابل ذکر است.

منابع و مآخذ

- ۱- بیهقی، محمدبن حسین، تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- ۲- جامی، عبدالرحمن بن احمد، مثنوی هفت اورنگ، به تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، انتشارات سعدی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
- ۳- حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، به سرمایه‌ی کتابخانه‌ی زوّار، تهران، تاریخ مقدمه ۱۳۲۰.
- ۴- زرین‌کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۹.
- ۵- سعدی، مصلح‌بن عبدالله، کلیات، به اهتمام محمدعلی فروغی، کتاب‌فروشی چاپخانه‌ی بروخیم، تهران، ۱۳۲۰.
- ۶- شریعتی، علی، هموط در کویر (مجموعه‌ی آثار ۱۳)، انتشارات چاپخش، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
- ۷- شمس‌الدین آملی، محمدبن محمود، نفایس الفنون فی عرایس العیون، انتشارات اسلامیة، چاپ دوم، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱.
- ۸- صائب تبریزی، محمدعلی، دیوان، به کوشش محمد قهرمان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴-۱۳۷۰.

- ۹- طباطبایی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، ترجمه‌ی سید محمدباقر موسوی همدانی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجا و انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.
- ۱۰- عنصرالمعانی، کیکاووس بن اسکندر، قابوسنامه، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۵.
- ۱۱- فرخی سیستانی، دیوان اشعار، به کوشش محمد دبیر سیاقی، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۳۵.
- ۱۲- قرآن کریم، ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای، انتشارات اسوه، ۱۳۷۰.
- ۱۳- مسعود سعد، سلمان، دیوان، به تصحیح رشید یاسمی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- ۱۴- میبدی یزدی، ابوالفضل، کشف الاسرار و عده الابرار، به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.
- ۱۵- قبادیانی، ناصر خسرو، دیوان اشعار، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
- ۱۶- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، مخزن الاسرار، به تصحیح وحید دستگردی، مطبعه‌ی ارمغان، تهران، ۱۳۱۳.
- ۱۷- یاحقی، محمدجعفر، قلم آفریننده، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره‌ی اول، سال بیست و یکم، بهار ۱۳۶۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی